مبنای صاحب کفایه این بود که احکام در مرحله فعلیَّت و تنجُّز تضاد دارند.

اما برخی از علماء مبنای غیر از کلام آخوند را دارند و می­فرمایند احکام در هیچ مرتبه ای از مراتب تضاد ندارند و لذا بر مرحوم آخوند اشکال کرده اند و فرموده اند ما مقدمه دوم شما را که گفتید احکام در مرتبه فعلیَّت و تنجُّز تضاد دارند را قبول نداریم.

**ادله این گروه عبارت است از:**

**دلیل اول:‌** جناب محمد حسین اطفهانی ( محقق کمپانی ) در نهایه الدرایه[[1]](#footnote-1) استدلالی بر این مدعا دارد که شناخت آن استدلال متکّی بر شناخت دو امر است

**امر اول:** حقیقت حکم چیست ؟

راجع به حقیقت حکم دو مبنا وجود دارد

 **مبنای اول:** حقیقت حکم بعث و زجر اعتباری است.

**مبنای دوم:‌** حقیقت حکم اراده و کراهت نفسانی است ( نفس شارع نماز را می­خواهد و نوشیدن شراب را نمی­خواهد این خواستن و نخواستند نفسانی حکم شرعی است)

**أمر دوم:** حقیقت تضاد چیست؟

تضاد ، تنافی بین دو أمر وجودی است که متعاقب بر موضوع واحد و تحت جنس قریب مشترک می­باشند و بین آنها نهایت خلاف وجود دارد.

**مثال:** سواد و بیاض متضاد هستند زیرا به طور تعاقب و دنبال هم بر موضوع واحد وارد می­شوند یک جا نمی­توانند وارد شوند؛ زیرا در یک نقطه هم جمه سفیدی و هم سیاهی نمی آید جنس قریب سواد و بیاض لون است که تحت آن سواد و بیاض است و بین سواد و بیاض نهایت مخالفت و تباین است

**با توجه به این دو مطلب محقق اصفهانی می­فرماید:**

بنا بر مبنای اول که حقیقت حکم بعث و زجر اعتباری باشد بین احکام تضادّ نیست.

**دلیل:** احکام شرعیه هم موضوع لازم دارند و هم متعَّلق. لذا گاهی احکام را با موعضوشان محاسبه می­کنیم و گاهی با متعلَّقشان آنها را بررسی می­کنیم

 موضوع بعث و زجر به لحاظ این که این بعث و زجر اعتباری است باید معتبر باشد یعنی آن کسی که مردم را به نماز بعث می­کند و از شراب زجر می­دهد آن کس موضوع بعث و زجز اعتباری است صلِّ و لا تغصب از خداوند صادر شده است معتبر خدا و پیغمبر است ما باید أمر اعتباری را قائم به اعتبار کننده بدانیم در آن واحد از یک شخص هم صلِّ و هم لا تغصب صادر نمی­شود در نتیجه در آن جا إجتماع نیست تا تضادیّ حاصل شود و ربطی به محل بحث ما ندارد

اما متعلَّق بعثِ اعتباری باید اعتباری باشد نه خارجی زیرا **اولاً** اگر متعلَّق بعث اعتباری خارجی باشد لازم می­آید أمر خارجی نفسانی شود زیرا بعث کیف نفسانی است و قائم به نفس معتبِّر است اگر متعلَّق بعث و زجر خارجی باشد لازم می­آید آن خارجی نفسانی شود و هو محالٌ زیرا خارجی نفسانی نمی­شود

**ثانیاً** بعث و زجری که به معدوم تعلُّق می­گیرد وجود تقدیری دارد مثلا شارع قبل از دخول در ماه رمضان می­فرماید **کُتب علیکم الصیام** محال است معدوم مقوِّم موجود شود یعنی بعث قبل از رمضان باشد و متعلَّق آن بعث در زمان هلال رمضان باشد

**سوال:** متعلَّق بعث و زجر چیست ؟

**جواب:** متعلَّق بعث و زجر عناوین است ( عنوان صلاه متعلَّق صلِّ است و عنوان غصب متعلَّق لا تغصب است)

بله اگر متعلَّق بعث و زجر أمر خارجی باشد تضاد محقَّق است و لکن کلام ما این است که خارج ظرف سقوط تکلیف است نه ظرف متعلَّق تکلیف. موضوعِ إجتماع ضدین وحدت شخصی است اما عنوان وحدت نوعی دارد. نماز طبیعت واحده دارد صلِّ به طبیعت واحده تعلَّق گرفته است لا تغصب به طبیعت غصب تعلُّق گرفته است نه فرد خارجی نماز و غصب؛وقتی وحدت فردی و شخصی نباشد بلکه وحدت نوعی باشد تضاد محقق نمی­شود و إجتماع ضدین پیش نمی­آید.

اما بنا بر مبنای دوم که حقیقت حکم اراده و کراهت نفسانی است در این فرض هم إجتماع ضدین لازم نمی­آید. محقق اصفهانی برای اثبات این مدعا از سه راه وارد می­شود.

**راه اول:** اراده و کراهت از مقوله کیف نفسانی است و طَرف می­خواهد و طرف آن مراد است باید نفسی باشد زیرا اگر مراد و متعلَّق اراده خارجی باشد لازم می­آید نفسانی خارجی شود و اینکه خارجی نفسانی شود محال است زیرا دو مقوله متباین هستند اراده نفسانی از مقوله کیف است متعلَّق خارجی از مقولات عرض خارجی است مانند مقوله أین متی؛ جده و ... هنگامی که ثابت شد متعلَّق اراده نفسانی است دو اراده هست و دو مراد لذا تضادی لازم نمی­آید.

**راه دوم:‌** موجود خارجی معلول اراده است نه طرف اراده یعنی با اراده نماز موجود می­شود نه اینکه نماز متعلَّق اراده باشد. هنگامی که موجود خارجی معلول اراده شد هر معلولی علت مستقله دارد و اجتماع ضدین لازم نمی­آید

**راه سوم: ‌**از آنجایی که در اراده تکوینی در اراده تکوینی مراد خارجی است لذا تضاد در اراده تکوینی لازم می­آید مانند اینکه اراده کنم تکوینا هم رنگ سیاه و هم سفید بزنم اما در اراده تشریعی این مراد شما اعتباری است و إجتماع ضدین در مراد تشریعی لازم نمی­آید.

1. ۱-نهایه الدرایه جلد ۱ صفحه ۵۲۷ الی ۵۲۸ [↑](#footnote-ref-1)